

Abstract 4

Interdisciplinary Researches in Jurisprudence, Vol 7, No. 2 (Serial 14), Spring & Summer 2019

Legal Jurisprudential Review of the Age of Criminal Responsibility for Children with Reflection in International Documents

Kiyumars Kalantari*
Saleh Ghafari Charati **
Amin Radman***

Received: 09/02/2019

Accepted: 03/09/2019

Abstract

In criminal law, one of the indicators is the responsibility of the Sunni population. This explains that criminal justice has imposed immunity for children of a specified age. There are many disagreements about the age of criminal responsibility of children in criminal law. In most countries of the world, criminal responsibility varies with age and is gradually determined. While the Iranian legislator has introduced a criminal liability index based on another criterion of the same age as sexual maturity. In spite of this, there are shortcomings and gaps in legal provisions that have challenged the Islamic Penal Code adopted in (1392) in relation to the criminal responsibility of children, including whether there is a rational connection between the age of sexual maturity and the age of maturity, or No, why does the legislator consider the children a criminal responsibility in the case of committing the crime of punishment or retaliation, and while under Article (146) of the Islamic Penal Code, immature people are not responsible for the responsibility? The present paper, while answering these questions by reviewing the sexual maturity criterion for the criminal responsibility of children, and explaining its deficiencies and problems, provides solutions for the elimination or reduction of criminal responsibility for children, which will also examine related international documents.

Keywords

Children, Criminal Liability, International Documents, Imamieh Jurisprudence.

* Professor of Criminal Law and Criminology at University of Mazandaran, Babolsar, Iran, kalantar@nit.ac.ir

** PhD in Criminal Law and Criminology at University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author), salehghafari97@gmail.com

*** PhD Student Criminal Law and Criminology at University of Mazandaran, Babolsar, Iran, aminradman@yahoo.com

بررسی فقهی - حقوقی سن مسئولیت کیفری اطفال با تأملی در اسناد بین‌المللی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲

کیومرث کلانتری*

صالح غفاری چراتی**

امین رادمان***

چکیده

در حقوق کیفری یکی از شاخص‌های مسئولیت افراد معیار سنی است. بدین توضیح که عدالت کیفری مصونیت کیفری را برای اطفال در سن مشخصی تعیین نموده است. در مورد سن مسئولیت کیفری اطفال در حقوق کیفری اختلاف نظرهای گوناگونی مشاهده می‌شود. در بیشتر قوانین کشورهای جهان، مسئولیت کیفری با توجه به سن دارای نوسان است و به صورت تدریجی تعیین می‌گردد. درحالی‌که قانون‌گذار ایران شاخص مسئولیت کیفری را مبتنی بر معیار دیگری که همان سن بلوغ جنسی است قرار داده است. با این اوصاف کاستی‌ها و خلأهایی در مواد قانونی مشاهده می‌شود که قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) را در ارتباط با مسئولیت کیفری اطفال با پرسش‌هایی مواجه ساخته است؛ ازجمله اینکه آیا ملازمه‌ای منطقی بین سن بلوغ جنسی با سن مسئولیت کیفری وجود دارد؟ چرا قانون‌گذار در صورت ارتکاب جرم مستوجب حد یا قصاص، اطفال را واجد مسئولیت کیفری نسبی می‌داند، حال‌آنکه برابر ماده (۱۴۶) قانون مجازات اسلامی، افراد نابالغ دارای مسئولیت نیستند؟ نوشتار حاضر، ضمن پاسخگویی به این سؤالات با نقد و بررسی ضابطه بلوغ جنسی برای مسئولیت کیفری اطفال و تبیین نواقص و مشکلات آن، راهکارهایی در ارتباط با حذف یا کاهش مسئولیت کیفری اطفال ارائه می‌دهد که اسناد بین‌المللی مرتبط نیز بررسی می‌شوند.

واژگان کلیدی

طفل، مسئولیت کیفری، اسناد بین‌المللی، فقه امامیه.

*kalantar@nit.ac.ir

* استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

**فارغ‌التحصیل دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)

salehghafari97@gmail.com

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

aminradman@yahoo.com

مقدمه

تعریف قانونی از کودک و دوران کودکی با واقعیت و همچنین مفاهیم و تعاریف بین‌المللی فاصله دارد هرچند که در قوانین داخلی ایران نیز تعریف واحدی از کودک و سن کودک وجود ندارد و قوانین مختلف سنین متفاوتی را برای انجام امور مختلف ارائه می‌دهند: مثلاً در قانون کار مصوب (۱۳۶۹) مجمع تشخیص مصلحت نظام در ماده (۷۹) به سن پانزده سال تمام اشاره شده است؛ یعنی استخدام زیر پانزده سال استثمار کودکان بوده و برای کارفرما تخلف محسوب می‌شود. در خصوص سن فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه شرکت در انتخابات، دوران کودکی در پسر و دختر به‌طور یکسان با ورود به شانزده سالگی پایان می‌پذیرد (ماده (۳۶) قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب (۱۳۶۴) اصلاحی (۱۳۸۵)) و طبق بند (۱) ماده هجده قانون گذرنامه مصوب سال (۱۳۵۱) افرادی که به سن هجده سالگی نرسیده‌اند، اگر بخواهند گذرنامه دریافت کنند بایستی پدر یا قیم آن‌ها موافقت کنند و یا سن استخدام در ادارات و گرفتن گواهی‌نامه رانندگی هجده سال تمام است. علاوه بر قوانین پراکنده دیگری که عموماً سن هجده سال را معیار تشخیص کودک از بزرگ‌سال قرار داده‌اند، یکی دیگر از مهم‌ترین قوانین تصویب‌شده در خصوص کودکان، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵ است. بر اساس حکم ماده (۱) این قانون: (کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند از حمایت‌های قانونی مذکور در این قانون بهره‌مند می‌شوند). مغایرت‌های قانونی فوق این نکته را به‌وضوح بیان می‌کند که در قوانین ایران هنوز سن واحدی برای تشخیص کودک وجود ندارد (شاملو، ۱۳۹۱، ص. ۳۸) و این را می‌تواند از نواقص نظام قانون‌گذاری محسوب کرد. این نوشتار در پی پاسخ به سؤالاتی از قبیل این‌که رویکرد فقه اسلامی و حقوق کیفری نسبت به سن مسئولیت کیفری چه می‌باشد؟ آیا سن بلوغ جنسی که مبنای مسئولیت کیفری می‌باشد با دیدگاه‌های روان‌شناختی تناسب دارد؟ در اسناد بین‌المللی و فراملی چه رویکردی نسبت به سن مسئولیت کیفری اتخاذ شده است؟ در مورد پیشینه مقاله حاضر بایستی گفت تاکنون اثری که از سه بخش فقهی - حقوقی و اسناد بین‌المللی باشد وجود ندارد و نوآوری مقاله حاضر نیز همین نگاه چندبعدی به سن مسئولیت کیفری است که با

توجه به ابعاد مختلف نتیجه‌ای جامع حاصل می‌شود. نوشتار حاضر در سرفصل‌های مشخص به بررسی و تحلیل سن مسئولیت کیفری اطفال با تأملی در حقوق کیفری ایران، اسناد بین‌المللی و فقه امامیه می‌پردازد.

۱. تعریف طفل

در لغت فارسی طفل به معنای بچه، کودک، نوزاد، خردسال، خرده و ریزه از هر چیزی می‌باشد و جمع آن اطفال است (دهخدا، ۱۳۷۲، ص. ۲۴۵۲). واژه دیگری که در این معنی به کار می‌رود و از عربی به فارسی آمده است کلمه (صبی) است. در معنای صبی گفته‌اند: کودکی که به احتلام نرسیده است (قریشی، ۱۴۱۲ق، ص. ۱۰۹). گذشته از مفاهیم لغوی در نظام حقوقی هر کشور علی‌الاصول طفل یا صغیر دارای تعریف معینی است که البته بین این تعاریف اختلافاتی وجود دارد. هرچند در سال‌های اخیر تلاش‌های بین‌المللی در نزدیک ساختن این تعاریف اعمال شده است، در اعلامیه جهانی حقوق کودک سال (۱۹۵۹م) مطالب مهمی ذکر گردیده است ولی تعریف مشخصی از کودک در آن دیده نمی‌شود. در گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد در دهه (۱۹۶۰- گرفته‌اند و از هم متمایز می‌شوند (اشتیاق، ۱۳۷۳، ص. ۲۸).

۱. کودکانی که کاملاً وابسته به خود هستند و هنوز به مدرسه نمی‌روند (سن بین شش تا هشت سال).

۲. کودکانی که در آن واحد برای رشد و تکامل خود هم به خانواده و هم به مدرسه در جهت اجرای تعلیمات اجباری وابستگی دارند (سنین دوازده تا سیزده سال).

۳. جوانان و نوجوانانی که مرحله آخر قبل از رسیدن به رشد کامل و بالغ شدن را می‌گذرانند و کلیه موسسات دولتی تصدی امور آن‌ها را بر عهده داشته و رسیدگی می‌نمایند.

چنانکه ملاحظه می‌شود در گزارش مزبور نیز تعریف و حدود سنی دقیق برای کودک ذکر نشده است تا قابلیت انطباق به تعاریف مختلف کشورها را حفظ نماید. در اکثر کشورها علاوه بر تعریفی که از طفل نموده‌اند به تقسیم‌بندی اطفال به حداقل دو گروه سنی نیز مبادرت ورزیده‌اند. گروه سنی که از بدو تولد آغاز می‌شود و مطلقاً فاقد

مسئولیت است و هیچ واکنشی علیه او نسبت به عمل هر چند به ظاهر مجرمانه او نشان داده نمی‌شود؛ و گروه دیگری که ممکن است مشمول اقداماتی تأمینی و تربیتی گردد. در برخی مواد سن خاص فاصله بین این دو طبقه تعیین نشده است، بلکه ظهور عواملی نظیر قوه تمیز ملاک قرار گرفته است.

در مورد تعریف کودک و تعیین محدوده دوران کودکی نمی‌توان به صورت قاطع صحبت کرد، زیرا اختلاف‌نظرهای بسیاری در مورد تعریف طفل وجود دارد. این اختلاف‌های موجود در تعیین دامنه دوران کودکی امری نیست که نتیجه اختلاف سلیقه‌های شخصی باشد. در واقع این امر ناشی از متغیر بودن دوران کودکی در افراد مختلف است. بر اساس دیدگاه روان‌شناسان و کارشناسان تربیتی پایان دوران کودکی در افراد مختلف، متفاوت است؛ در یکی زود پایان می‌پذیرد و در دیگری دیرتر و این امری نیست که در کنترل افراد باشد، بلکه مقوله‌ای غیرارادی و غیرقابل کنترل است و همین عامل باعث می‌شود که هرگاه نوبت به تعریف کودک و تعیین محدوده دوران کودکی می‌رسد تعاریف گوناگونی ارائه می‌شود و هر گروه با توجه به متغیرهای رشته تخصصی خود تعاریف‌های متفاوتی را از کودک و دوران کودکی ارائه می‌دهد؛ اما به‌ناچار باید کودک را به‌طور دقیق بشناسیم تا بتوانیم در این دوران که مهم‌ترین دوران زندگی او محسوب می‌شود، اطفال را مورد حمایت قانون قرار دهیم. منظور از کودک و نوجوان در حقوق کیفری، فردی است که (فاقد شرایط لازم روحی-ذهنی، جسمی و اجتماعی برای پذیرش مسئولیت یا مسئولیت کامل در پاسخگویی نسبت به نقض قوانین کیفری است) (موذن‌زادگان، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۳). به عبارت دیگر، کودک به معنای وسیع کلمه به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد (عبادی، ۱۳۸۷، ص. ۵).

۱-۱. تعریف طفل از نظر قرآن

با استفاده از آیات قرآن کریم می‌توان طفولیت را دوره‌ای دانست که از تولد آغاز می‌گردد و با بلوغ خاتمه می‌یابد. خداوند حکیم می‌فرماید: «و تَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلِيَّ اجَلٍ مَّسْمُومٍ ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ...» (حج: ۴) که به معنای «...و از نطفه‌ها

آنچه مشیت ما تعلق گیرد در رحم‌ها قرار می‌دهیم تا به وقت معین شما را که طفل هستید بیرون آریم تا زندگی کنید و به حد بلوغ برسید...». همچنین در آیه شریفه دیگری آمده است؛ «هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخا و منکم من یتوفی من قبل و لتبلغوا اجلا مسمی و لعلکم تعقلون» (غافر: ۶۷) که ترجمه آن عبارت است از؛ «او کسی است که شما را از خاکی آفرید، سپس از علقه‌ای، سپس شما را به صورت طفلی از شکم مادر بیرون آورد، بعد به مرحله کمال قوت می‌رسید و بعد از آن پیر می‌شوید؛ و گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند و در نهایت به عجل حتمی خود می‌رسید؛ شاید بیندیشید». همچنین در آیه شریفه دیگری راجع به بلوغ که یکی از علائم آن احتلام است و شروع مرحله جدیدی پس از بلوغ است چنین می‌فرماید؛ «و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنا ذنوا کما استأذن الذین من قبلهم...» (نور: ۵۹) که به معنای «و آنگاه که اطفال شما به حد بلوغ و احتلام رسیدند باید مانند سایر افراد بالغ پیش از خود با کسب اجازه وارد شوند...».

۲-۱. تعریف طفل در فقه

باتوجه به اینکه قانون‌گذار ما این سن را (نه و پانزده سالگی) با معیارهای فقهی تعیین کرده است، برای اینکه بتوانیم تعریف دقیقی از کودک داشته باشیم، بایستی تفحصی در فقه بنماییم. مرحوم امام خمینی(ره) در تحریر الوسیله در تعریف صغیر می‌فرماید؛ صغیر کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (خمینی، ۱۴۲۵ق، ص. ۲۱). بنابراین صغیر جمیع مراتب قبل از بلوغ را شامل می‌گردد.

فقهای شیعه در مورد حقیقت بلوغ دارای دو دیدگاه هستند:

۱. اول این که بلوغ را یک امر طبیعی و عرفی می‌دانند و عقیده دارند چون بلوغ از موضوعات عرفی است نه شرعی، از سوی شریعت تعیین نمی‌شود. این نظر از عبارات مرحوم صاحب جواهر کاملا روشن می‌شود، ایشان می‌فرمایند؛ در این صورت بلوغ کمال طبیعی انسان محسوب می‌شود. چیزی که مایه بقای نسل و قدرت گرفتن عقل است و بلوغ حالت انتقال کودک از طفولیت به کمال یعنی رسیدن به مرتبه زنان و

مردان است. از همین نکته در می‌یابیم که اگر احتلام در وقت خودش رخ دهد، بلوغ حاصل می‌شود و متوقف به بیان شارع نیست؛ زیرا بلوغ از امور طبیعی است. اموری که برای شناخت آن باید سراغ فرهنگ و عرف مردم رفت. بلوغ از موضوعات شرع نیست تا مثل واژه‌های رایج درباره عبادات، از سوی شریعت تعریف گردد. ایشان معتقدند که شریعت اصلاً در این مسئله دخالتی ندارد؛ زیرا بلوغ موضوع شرعی نیست؛ موضوع عرفی و طبیعی است (محمدی همدانی، ۱۳۸۷، ص. ۲۶۶).

۲. دیدگاه دوم مربوط به مشهور فقهاست که معتقدند: بلوغ از موضوعات شرعی است و فقه باید آن را تعریف نماید تا حقیقت آن به مکلفین معلوم شود. بلوغ رسیدن طفل است به حالت احتلام (در مرد) و حیض یا حمل (در مورد زنان) (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۲). بلوغ به یکی از سه امر ذیل دانسته می‌شود:
الف. رویدن موهای خشن بر پشت آلت تناسلی یعنی بالاتر از عورت (در پسر یا دختر).

ب. خروج منی از مخرج معتاد به هر وسیله که باشد (در پسر یا دختر)
ج. سن و آن پانزده سال تمام قمری در پسر و نه سال تمام قمری در دختر است. هریک از این سه امر که در صغیر موجود شود، بالغ شناخته می‌شود.
خوشبختانه در فقه اسلامی سن بلوغ مورد اجماع قرار نگرفته است و تعدادی از فقها (عطائی اصفهانی، ۱۳۷۹، ص. ۸۵) به این عقیده‌اند که اگر شریعت مقدس اسلام سننه و پانزده سالگی را برای دختر و پسر اعلام کرده است ناظر به امور عبادی است؛ و در دیگر امور (از جمله امور کیفری و مدنی) بلوغ امری اعتباری است یعنی در هر مورد بر حسب زمان و مکان می‌تواند به سنین دیگر قائل بود و با توجه به اسناد بین‌المللی و دیدگاه روان‌شناختی موضع حاضر قانون‌گذاری نیازمند دگردیسی است.

۳-۱. تعریف طفل از نظر روان‌کاوان و روان‌شناسان

از دیدگاه علمی، مدت عمر هیچ‌گاه ملاک معتبر برای تشخیص بلوغ نبوده است، در حقیقت، بلوغ پدیده‌ای نیست که با رسیدن به سن خاصی یکباره حادث شود، بلکه بلوغ فرآیندی است که از یک دوره سنی با ظهور برخی از نشانه‌ها آغاز می‌شود و در پایان دوره که زمان آن ممکن است بر حسب اشخاص مختلف کوتاه یا طولانی باشد،

پایان می‌پذیرد. از سوی دیگر، همین پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بلوغ در دختر و پسر به عواملی نظیر نژاد، آب و هوا، تغذیه، بهداشت و وضع اجتماعی بستگی دارد. بر اساس نظریات لورنس گلبرگ روان‌شناس آمریکایی، گرچه در دوره نوجوانی اخلاق بر پایه نظم و قانون در ذهن فرد شکل می‌گیرد، اما توانایی قضاوت بر پایه مفاهیم انتزاعی اخلاقی مانند عدالت، بستگی تام به رشد شناختی نوجوان دارد که در مرحله عالی‌تر کسب می‌شود. وی عقیده دارد که ابعاد رشد حافظه، استدلال، ادراک و قضاوت ضرورتاً متناسب با رشد جسمی انسان نیست و محیط اجتماعی شرط لازم با رشد اخلاقی فرد است (زارع، ۱۳۸۴، ص. ۱۱).

دکتر عبد الرحمن رکنی روان‌پزشک و روان‌کاو نیز در این زمینه چنین اظهارنظر می‌کند؛ کودک به کسی اطلاق می‌شود که واقع‌نگری او از جهان اطراف به اندازه کافی رشد نکرده باشد و تنها زمانی می‌توان افراد را دارای مسئولیت کیفری فرض کرد که چنین واقع‌نگری در فرد حاصل شده باشد. همچنین رشد، روحی و روانی فرد که شرط لازم برای تحقق مسئولیت کیفری وی می‌باشد هیچ ربطی به رشد جسمی وی ندارد و نمی‌تواند با بروز علائم جسمی چون بلوغ جنسی حکم به رشد فرد برای مجازات وی نمود و این رشد مستقلاً باید اثبات شود. به عقیده ایشان، این واقع‌نگری، اگر تمام شرایط رشد فرد مساعد باشد در سن هجده سالگی تحقق پیدا می‌کند و به نظر می‌رسد این دیدگاه اعتباری و ناشی از جوامع مدرن است. روان‌شناسان در تعریف بلوغ عقیده دارند: نقطه زمانی پیدایش غریزه جنسی را در کودک، شروع بلوغ می‌گویند (احمدی، ۱۳۸۵، ص. ۳۰). این دوره منشأ تغییرات زیادی در وجود شخص می‌باشد. بلوغ موجب می‌شود که شخص به گونه متفاوت احساس نماید و نگاهش نسبت به جهان تغییر کند. برخورد او نسبت به دیگران و خودش عوض می‌شود، عقل قوت می‌یابد. این حالت گذر از دوران طفولیت به مرز کمال و رسیدن به رتبه زنان و مردان است (محمدی همدانی، ۱۳۸۷، ص. ۲۶۵).

۴-۱. تعریف طفل از نظر اسناد و مقاله نامه های بین المللی

در ماده (۱) پیمان‌نامه حقوق کودک مقرر می‌دارد: پیمان‌نامه حقوق کودک، همه کودکان و نوجوانان زیر هجده سال را زیر پوشش حمایت دارد.

همچنین در ماده (۱) مقاله‌نامه ممنوعیت و اقدام فوری برای بدترین اشکال کار کودک آمده است: در این مقاله‌نامه اصطلاح کودک در مورد اشخاص زیر هجده سال به کار برده می‌شود.

بند (۵) از میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب (۱۶) دسامبر (۱۹۶۶) میلادی، مقرر می‌دارد: حکم اعدام در مورد جرایم ارتكابی اشخاص کمتر از هجده سال صادر نمی‌شود.

در بند د ماده (۱) قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی مصوب (۱۳۲۷) و براساس نظر سازمان بهداشت جهانی، لفظ کودک به افراد کمتر از هجده سال اطلاق می‌شود.

همچنین ماده (۱) کنوانسیون حقوق کودک مصوب (۱۹۸۹) میلادی نیز چنین آمده است: از نظر این کنوانسیون منظور از کودک، افراد انسانی زیر سن هجده سال است، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.

مطابق این ماده، کودک به فردی اطلاق می‌شود که بر اساس معیار سنی که براساس تولد تعیین می‌شود کمتر از (۱۸) سال داشته باشد. از تعریف ارائه شده مذکور در مورد سن اینگونه استنباط می‌شود که؛ بر اساس قسمت اخیر ماده، شرط سنی تعیین شده منوط به این است که در قانون داخلی کشورها سن کمتری تعیین نشده باشد که در فرض اخیر همان قانون داخلی ملاک خواهد بود. دیگر اینکه، این تعریف فقط ناظر به بعد از تولد است و دوران جنینی را دربر نمی‌گیرد. این نکته که آیا جنین نیز باید تحت عنوان کودک شناخته شود یا خیر، محل جدال بسیاری از حقوق‌دانان و همچنین کشورهای مصوب (پیمان‌نامه حقوق کودک) بوده است.

بر اساس همین اختلاف نظر به ظاهر ساده، ایالات متحده آمریکا تاکنون به‌رغم امضای کنوانسیون حقوق کودک از تصویب آن خودداری ورزیده است؛ زیرا از نظر ایالات متحده، جنین اگر به عنوان کودکی که مورد حفاظت کنوانسیون حقوق کودک قرار دارد، می‌بایست در تعریف کنوانسیون کودک گنجانده می‌شد (فن گلان، ۱۳۷۹، ص. ۶۵۳). این موضع دوگانه کنوانسیون حقوق کودک در بسیاری از موارد دیگر نیز مشاهده می‌شود. از طرفی به عنوان یک نکته مثبت، نشانه انعطاف‌پذیری آن است که

سبب شده مورد پذیرش تمامی کشورهای جهان به استثنای کشور آمریکا، سودان جنوبی، سومالی، با ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی متفاوت قرار گیرد، اما از طرفی دیگر راه را برای نادیده گرفتن حقوق کودکان باز می‌گذارد. در حال حاضر بسیاری از کشورهایی که کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته‌اند از نظر سن بلوغ، سن کار، آموزش و پرورش و سایر موارد مربوط به حقوق کودک قوانین و مقررات داخلی خود را که قبل از پذیرش کنوانسیون داشته‌اند، به‌رغم قبول و تصویب کنوانسیون، همچنان حفظ کرده و تغییری در آن نداده‌اند و مصالح و منافع کودکان نادیده گرفته شده است. در کشور ما نیز این امر به وضوح دیده می‌شود، زیرا سن تعیین شده در قوانین ایران به عنوان پایان سن کودکی، به‌ویژه برای دختران، با حد سنی مندرج در کنوانسیون بسیار متفاوت است. همان‌طور که بیان شد این سن با اصول روان‌شناسی نیز مغایر است زیرا تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که بلوغ دختران در یازده تا پانزده سالگی و بلوغ پسران در دوازده تا شانزده سالگی اتفاق می‌افتد. دوران بلوغ دارای سه مرحله است: شروع بلوغ، آشکار شدن تدریجی نشانه‌های بلوغ و کامل شدن آن‌ها؛ بنابراین بلوغ یک لحظه معینی نیست که آغاز و پایان آن، سن مشخصی داشته باشد بلکه رشد بلوغ سه تا چهار سال به طول می‌انجامد (احمدی، ۱۳۸۵، ص. ۲۹). در ایران نیز براساس بررسی پراکنده که انجام شد سن بلوغ در دختران و پسران تفاوت آن در همین حدود است.

براساس آنچه که در کلیه اسناد بین‌المللی آمده است، کودک هر انسان زیر هجده سال است که از کلیه حقوق در نظر گرفته شده برای کودکان برخوردار می‌شود.

۵-۱. تعریف طفل در قوانین و مقررات داخلی

نظام حقوقی ایران، مانند اکثریت نظام‌های دیگر حقوقی دنیا، تعریفی از کودک ارائه ننموده و فقط به تعیین میزان سن مسئولیت کیفری پرداخته است. آنچه که در حقوق ایران به عنوان سن کودک پذیرفته شده است، سن نه و پانزده سال تمام قمری به ترتیب برای دختر و پسر است. به این معنا که در حقوق ایران تنها افرادی کودک محسوب می‌شوند و حق برخورداری از حقوق در نظر گرفته شده برای اطفال را دارند که در این سن قرار داشته باشند، در غیر این صورت طفل تلقی نمی‌شوند و در برخورد با قوانین

و مقررات مانند بزرگسالان با آنان رفتار می‌شود، به‌ویژه در حقوق کیفری. اهمیت این موضوع زمانی خود را نشان می‌دهد که کودکی درگیر امور کیفری شود. در قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) قانون‌گذار در ماده (۱۴۷) چنین مقرر می‌دارد: «سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است».

اولین نکته اینکه؛ در قوانین ما سن بلوغ به تبع جنسیت تعیین می‌شود و این نه تنها از لحاظ علمی پذیرفته نیست، بلکه با قوانین بین‌المللی نیز در تعارض است زیرا در هیچ کجای اسناد دیده نشده است که سن کودکی را بر مبنای جنسیت تعیین نمایند. دوم اینکه؛ قوانین ایران بلوغ جسمی را پایان کودکی می‌داند بدون توجه به اینکه صرف بلوغ جسمی، بلوغ عقلی را به طور کامل ایجاد نمی‌کند و همچنین این امر که بلوغ در محیط‌های جغرافیایی مختلف و به دلایل ژنتیکی و وراثتی در افراد مختلف متفاوت است؛ نیز نادیده گرفته شده و معلوم نیست دختر نه ساله‌ای که بالغ محسوب شده و از این پس مانند بزرگسالان با او برخورد می‌شود، آیا واقعاً به بلوغ عقلی و فکری لازم و متعالی رسیده است یا به عبارت دیگر از کودکی پا به عرصه بزرگسالی گذاشته است؟ در صورتی که در اسناد بین‌المللی سنی به عنوان پایان کودکی در نظر گرفته شده که هیچ شک و شبهه‌ای برای پایان کودکی و رشد جسمانی و عقلانی متعالی کودک باقی نمی‌گذارد. فرد هجده ساله در حالت‌های عادی و طبیعی، قطعاً به رشد کافی برای بزرگ محسوب شدن رسیده و به نظر می‌رسد این ملاک سنی، اعتباری است.

در خصوص تعریف طفل در حقوق ایران دو دیدگاه وجود دارد:

۱. رویه نظری

طبق تبصره (۱) ماده (۴۹) قانون مجازات اسلامی سال (۱۳۷۰)؛ منظور از طفل کسی بود که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. چون قوانین کیفری هیچ تعریفی از بلوغ ارائه نمی‌کرد، می‌بایست در این زمینه به قانون مدنی مراجعه شود. تبصره (۱) الحاقی به ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ سن بلوغ در پسر را پانزده سال تمام قمری (چهارده سال و هفت ماه شمسی) و در دختر نه سال تمام قمری (هشت سال و نه ماه شمسی) مقرر می‌کند. بعد از تصویب قانون مجازات سال (۱۳۹۲) قانون‌گذار در ماده (۱۴۷) چنین مقرر می‌دارد: «سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده

سال تمام قمری است». با بررسی ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی و (۱۴۷) قانون مجازات درباره کودک، می‌توان نتیجه گرفت که در قوانین ما، اطفال به تبع جنسیتشان در چنین سنی دارای رشد جسمی و عقلی لازم جهت به عهده گرفتن مسئولیت کامل اعمال مجرمانه خود فرض گردیده و قانون‌گذار هرگز به کیفیت حسن و قبح امور توسط نوجوانان توجهی ننموده است؛ به عبارت دیگر، با توجه به اینکه طفل در قانون مجازات تعریف واحدی ندارد، تعریف آن بر حسب جنسیت تفاوت پیدا می‌کند. نتیجه این تفاوت آن است که مسئولیت جزایی اطفال به تبع جنس مشخص می‌شود. بدین ترتیب، حدود مسئولیت اطفال بیشتر با جنسیت آن‌ها در ارتباط است تا با سن آن‌ها و چنین امری نیز از نظر علمی با اسناد بین‌المللی و دیدگاه روان‌شناختی در تعارض است.

۲. رویه عملی

این رویه در قانون آیین دادرسی کیفری فعلی اعمال شده است. در ماده (۲۱۹) این قانون، چنین آمده است: «در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه از دادگاه‌های عمومی، برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال اختصاص می‌یابد». هرچند که در تبصره (۱) ماده (۲۱۹) مقرر می‌دارد که: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است»؛ اما تبصره ذیل ماده (۲۲۰) نیز مقرر داشته است که: «به کلیه جرایم اشخاص کمتر از (۱۸) سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود». هر چند از لحاظ نظری دختران نه ساله و پسران پانزده ساله، بالغ و مسئول تلقی می‌گردند، اما قانون‌گذار ایران با توجه به تعهدات بین‌المللی ایران همچنین براساس دستاوردهای جدید روان‌پزشکی و روان‌شناسی، اقدام به ایجاد رویه‌ای جدید نموده که براساس آن با تشکیل دادگاه‌های اطفال برای اشخاص کمتر از هجده سال، تئوری‌های نظری را تحت الشعاع قرار داده است. نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است؛ در حالی که در حقوق کیفری ایران (از نظر تئوریک) لفظ طفل به افراد انسانی کمتر از پانزده سال و نه سال تمام قمری اطلاق می‌شود؛ لیکن عملاً از حیث قواعد شکلی (مرجع رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال) و حتی به لحاظ مکان نگهداری (قانون اصلاح و تربیت) اشخاصی که کمتر از هجده سال تمام شمسی سن دارند صغیر محسوب می‌شوند و این خود نشان‌گر این حقیقت است که واقعیات حاکم بر نظام

قضایی کشورمان که خود برگرفته از پژوهش‌های نوین علمی و سیاست جنایی معاصر در رابطه با اطفال بزهکار است، دیگر پذیرای تعریف ذکر شده در تبصره (۱) ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی و ماده (۱۴۷) قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) نمی‌باشد و هم چنین تعریف یاد شده از کودک در کنوانسیون حقوق کودک با تعریفی که در قوانین داخلی ایران از کودک و سن کودکی ارائه می‌شود بسیار متفاوت است؛ بنابراین آنچه که به عنوان سن بلوغ در ایران ذکر شده و معیاری است برای تعیین آغاز و پایان دوران کودکی دو مشکل اساسی دارد: ۱. پایین بودن بلوغ به‌ویژه برای دختران، ۲. تفاوت زیاد سن بلوغ دختر و پسر (شش سال) این امر احتیاج به اصلاح و بازنگری دارد. به نظر می‌رسد که در نهایت، قانون‌گذار ایرانی ملزم باشد تا با توجه به تعهدات بین‌المللی ایران بر اساس ماده (۱) کنوانسیون حقوق کودک مصوب (۱۹۸۹م) و نیز برای رعایت هر چه بیشتر حقوق اطفال، اقدام به اصلاح ماده فوق نموده و تعریف منطقی و واحدی از کودک ارائه دهد.

۲. بلوغ

بلوغ در لغت به معنی رسیدن به امری است (لنگرودی، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۲) و در اصطلاح فقها عبارت است از رسیدن پسر یا دختر به سنی که تمایل جنسی پیدا نمایند و قوای جسمی او آماده برای توالد و تناسل گردد، در این سن معمولا قوای عاقله هم قوی می‌شود و این اولین مرحله کمال انسانی است (قاروبی، ۱۴۲۳ق، ص. ۳۴۶). در قرآن و سنت از این حالت به (حُلْم) تعبیر می‌شود. حلم در لغت به معنای جماع کردن در خواب است (پیوندی، ۱۳۹۰، ص. ۷۱) و غرض از آن، حالتی است که در سایه رشد در نوجوان پدید می‌آید و در پسران به مرحله احتلام یا جنابت و در دختران به مرحله قاعدگی می‌رسد. در زبان قرآن بلوغ (حلم) رسیدن به حالتی است که آدمی می‌تواند به خود مدیر بوده و دارای حلم باشد. نیز رویایی است که در این مرحله از عمر برای نوجوانان (به ویژه در عرصه غریزه جنسی) پدید می‌آید (قائم‌امیری، ۱۳۸۸، ص. ۱۵).

بلوغ از دیدگاه روان‌شناسان تغییر از موقعیت فیزیولوژیک یک کودک به موقعیت فیزیولوژیک بزرگسال است (احدی؛ و محسنی، ۱۳۷۲، ص. ۲۳). به عبارت دیگر، بلوغ

دگرگونی ویژه‌ای است که در اثر بیداری غدد جنسی و فعال شدن آن در مرحله‌ای از رشد پدید می‌آید و در سایه آن پسر به مردی کامل تبدیل می‌شود. البته این امر در انسان برخلاف حیوانات پست، دارای صورتی تدریجی است.

همان‌طور که بیان نمودیم سن بلوغ در نظر اکثر فقهای شیعه و قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۴۷) به ترتیب، در دختر نه سال و در پسر پانزده سال تمام قمری است. از سن بلوغ به‌ویژه، سن بلوغ دختران انتقاداتی وجود دارد (رستم‌زاده، ۱۳۸۸، ص. ۲۶):

۱. بلوغ یک امر طبیعی و فیزیولوژیکی است که در فقه نشانه‌هایی برای آن ذکر شده است. در صورت بروز اختلاف می‌توان طبق نظر کارشناسان به شناسایی و اثبات بلوغ اقدام کرد. از نشانه‌های بلوغ که در فقه ذکر شده برخی طبیعی است (مانند احتلام و روییدن موی خشن بر پشت آلت تناسلی) و برخی جعلی و قانونی است (سن معین).

۲. در قرآن کریم سن بلوغ معین نشده و از پیامبر اکرم (ص) حدیثی در سن بلوغ نقل نشده و حتی تا زمان امام باقر (ع) نیز روایاتی درباره سن بلوغ در کتب روایتی نیامده است.

۳. فقهای امامیه و عامه در سن بلوغ اختلاف نظر دارند و اختلاف آن‌ها ناشی از روایات متعدد و مختلفی است که در این باره وجود دارد. مشهور فقهای امامیه بر اساس روایاتی فتوا داده‌اند که سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام و در دختر نه سال تمام قمری است هرچند برخی از فقها به روایت نه سال عمل کرده‌اند، اما نمی‌توان در چنین مسائلی از آنان تبعیت کرد، بلکه می‌توان به این روایات عمل ننمود؛ زیرا با روایات دیگر هماهنگ نمی‌باشد و با روایات معتبری که در دلالت و سند آن‌ها هیچ ایرادی نیست (احادیث دال بر سیزده سال) تعارض دارند و با ملاکی که در قرآن برای بلوغ ذکر شده، یعنی رسیدن به حد احتلام یا بلوغ نکاح سازگار نمی‌باشد.

بنابراین سن نه سال برای دختران، نه اماره طبیعی غالبی برای بلوغ است و نه اماره تبعیدی شرعی؛ زیرا دختران به طور غالب از سیزده سال به بعد به بلوغ طبیعی می‌رسند. با در نظر گرفتن مطالب مذکور و با توجه به سوابق فقهی و حقوقی مساله می‌توان گفت سن نه سال به عنوان اماره بلوغ برای دختر که در قانون دیده می‌شود، سن مناسبی نیست و با شرایط طبیعی، اقلیمی و اجتماعی ایران وفق نمی‌دهد.

۳. تبیین مسئولیت کیفری اطفال

برای درک مفهوم مسئولیت کیفری، تفکیک بین مسئولیت کیفری و اهلیت جنایی ضروری است. اهلیت عبارت است از؛ حالت یا وصفی در شخص که با ظهور آن، شخص در معرض تحمیل مسئولیت جزایی، تحمیل تبعات کیفری و بزه ارتكابی قرار می‌گیرد. اهلیت، اعتبار صفات و حالت خاص در شخص است که شارع با قانون‌گذار آن را اعتبار می‌کند، به نحوی که فرد صلاحیت انجام اعمال حقوقی می‌یابد و تبعات جزایی رفتار خویش را می‌پذیرد (شاکی گلپایگانی، ۱۳۸۴، ص. ۲۰).

برخلاف تعریف اهلیت که اعتبار صفات یا صلاحیت خاصی در فرد است، مسئولیت جزایی تحمیل تبعات رفتار مجرمانه بر فرد است. در واقع مسئولیت جزایی مترتب بر ایجاد صلاحیت و صفات خاص در فرد است که آن نیز به نوبه خود ناشی از ظهور و رشد مراتب قوای ادراکی و فیزیکی وی می‌باشد. لیکن با ایجاد اهلیت و ظهور مراتبی از ادراک و اراده آگاه در رفتار جنایی، لزوماً مسئولیت جزایی بر فرد تحمیل نمی‌شود. در واقع اهلیت، شرط مسئولیت کیفری است، به این معنا که اگر اهلیت شخص از بین برود، مسئولیت کیفری منتفی می‌شود، لیکن اگر اهلیت در شخص حاصل شود ضرورتاً از نظر جزایی مسئول نیست.

بدین ترتیب مسئولیت کیفری مترتب به حالت و صلاحیت خاصی است که ناشی از ادراک و آگاهی در رفتار و کنش‌های فردی می‌باشد که وی را سزاوار سرزنش می‌کند. در واقع سرزنش پایه و بنیان ساختار مسئولیت کیفری را تشکیل می‌دهد. از آنجا که ظهور ادراک و اراده آگاه در فرد تدریجی و غیر دفعی است، اهلیت و صلاحیت شخص نیز به تدریج در فرد حاصل می‌شود و دارای مراتب شدت و ضعف است. به عبارت دیگر در مسئولیت کیفری سرزنش به فاعل تحمیل می‌شود؛ زیرا رفتار موجب صدمه ممنوعه‌ای شده است و در پی آن تبعات جزایی و مسئولیت جنایی نیز از سوی قانون‌گذار به تدریج بر فرد تحمیل می‌شود.

بنابراین مسئولیت کیفری در صورتی محقق می‌گردد که بتوان فعل مجرمانه را ناشی از اراده سالم و خاص مجرم دانست. به این معنا که مجرم در هنگام ارتكاب فعل، با اختیار و اراده آزاد خود و با توجه به درک نتایج حاصل از آن مرتکب جرم می‌شود و

قادر به امتناع از انجام است. البته در صورت اختلال کلی یا جزئی در اراده جانی و فقدان ادراک و قدرت تمییز مجرم، دیگر نمی‌توان جرم را به وی نسبت داد (صادقی، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۵)؛ بنابراین مسئولیت کیفری عبارت از الزام شخص به پاسخ‌گویی آثار و نتایج زیان‌بار جرم انجام داده شده می‌باشد (ولیدی، ۱۳۸۲، ص. ۲۶).

۴. مسئولیت کیفری اطفال در فقه

گرچه اصطلاح مسئولیت کیفری اطفال بین فقها استعمال نشده است، لیکن کلماتی همچون تحمیل عقوبت یا ضمان نسبت به تبعات رفتار مجرمانه در روایات و آرای فقها، بسیار دیده می‌شود و در پی آن فقها به عدم مسئولیت کیفری اطفال پرداخته‌اند. یکی از متن‌های روایی در خصوص عدم مسئولیت کیفری اطفال، حدیث رفع است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «وضع عن امتی تسع خصال: الخطا و نسیان و ما لایعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطروا الیه و ما استکرها علیہ و الطیره و الوسوسه فی التفکر فی الخلق و الحسد ما لم یظهر بلسان أوید» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ص. ۲۸۹) که به معنای «از امت من نه چیز برداشته شده است: اشتباه، فراموشی، آنچه به آن آگاهی ندارند، آنچه که توان آن را ندارند و آنچه به آن مضطر شده‌اند و یا به آن اکراه شده‌اند، تفال، وسوسه در تفکر نسبت به خلق، حسد مادام که به زبان نیامده یا انجام نشده است». در منابع فقه اسلامی، مباحث فقهی، براساس تقسیمات افعال و رفتارها به شاخه‌های مختلف صورت گرفته است؛ بنابراین فصول جداگانه‌ای براساس احکام مربوط به گروه خاصی از فاعلان این رفتار صورت نگردیده است. بدین ترتیب نمی‌توان در کتب فقهی باب جداگانه‌ای راجع به اطفال یافت لیکن در هریک از ابواب فقهی که هریک متکفل بحث از یکی از شئون و رفتارهای انسانی است، می‌توان احکام مربوط به اطفال را یافت. مسئولیت جزایی (کیفری): مسئولیت مرتکب جرمی از جرایم مصرح در قانون را می‌گویند و شخص مسئول به یکی از مجازات‌های مقرر در قانون خواهد رسید. در مسئولیت جزائی اصولاً عمد شرط تحقق جرم و مسئولیت است.

ارکان مسئولیت در فقه اسلام را چنین برشمرده‌اند:

۱. آنکه انسان فعل حرامی را مرتکب گردد.

۲. آنکه فاعل مختار باشد.

۳. آنکه فاعل قدرت درک داشته باشد.

پس هرگاه هر سه عنصر مذکور جمع گردد، مسئولیت کیفری تحقق یافته است و هر گاه یکی از آنها نباشد، مسئولیت وجود ندارد. البته گاهی در تعاریف مشاهده می‌گردد که عناصر بیشتری برشمرده‌اند که در حقیقت بازگشت به همان سه عنصر دارد از جمله گفته‌اند: در فقه شیعه ارکان مسئولیت کیفری عبارتند از: عقل، بلوغ، آگاهی و علم، قصد و اراده، اختیار (ولیدی، ۱۳۸۲، ص. ۳۳). مسئولیت کیفری از دیدگاه فقهی چنین تعریف شده است: معنای مسئولیت کیفری در شریعت اسلامی آن است عواقب اعمال حرامی را که روی اختیار و با درک معنا و نتایج آن انجام داده است تحمل نماید. بنابراین کسی که مرتکب فعل حرامی گردد که اراده ارتکاب آن را نداشته است نظیر مکره یا شخص بیهوش، نسبت به عمل خود مسئولیت کیفری ندارد و نیز اگر کسی مرتکب فعل حرامی گردد که خود اراده ارتکاب آن را داشته است لیکن معنای آن را درک نمی‌کند نظیر طفل یا دیوانه، نسبت به عمل خود مسئولیت کیفری ندارد (عوده، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۸۳).

۴. مسئولیت کیفری اطفال در قوانین ایران

بدیهی است برای اینکه بتوان مرتکب را از نظر جزایی مسئول دانست، باید ساختمان بدنی و فکری او به حد کمال رسیده باشد و قوای روحی او سالم بوده و به واسطه بروز حادثه وظایف اعضای قوای مزبور مختل یا زایل نشده باشد. به بیان دیگر، مرتکب بایستی از نظر جزایی کبیر بوده و مجنون نباشد. با این توضیح معلوم می‌شود که مسئولیت، به کمال رشد جسمانی و فکری که به علت یک عامل داخلی مختل نشده باشد، اطلاق می‌شود (عباچی، ۱۳۸۰، ص. ۶۶). به نظر می‌رسد تعریف مذکور بیشتر ناظر بر اهلیت است و با تسامح آن را به مسئولیت نسبت داد. در مورد مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان معارض قانون، قبل از هر چیزی تعیین حداقل سن یا به عبارت دیگر حداقل سن مسئولیت کیفری از اهمیت برخوردار است. تنها از آغاز این سن است که می‌توان در قلمرو حقوق کیفری از مسئولیت اطفال صحبت کرد. در قانون مجازات عمومی مصوب (۲۳) دی ماه (۱۳۰۴)، دوازده سالگی به عنوان سن تمیز در نظر گرفته

شده بود. ماده (۳۴) قانون مذکور مقرر داشته بود: «اطفال غیر ممیز را نمی‌توان جزئاً محکوم نمود. در امور جزایی هر طفلی که دوازده سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد».

در قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب (۱۷) آذر ماه (۱۳۳۸) حداقل سن مسئولیت کیفری شش سال تعیین شده بود (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص. ۲۳۹). بر اساس ماده (۴) قانون نامبرده: «اطفال تا شش سال تمام قابل تعقیب جزایی نخواهند بود». قانون مجازات سال (۱۳۷۰) بدون اشاره به سن تمییز، اطفال را به طور کلی از مسئولیت کیفری مبری دانسته است. ماده (۴۹) این قانون مقرر می‌دارد که: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند». در تبصره این ماده آمده است که: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد».

همان طور که قبلاً بیان شد به رغم اشاره قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به (حد بلوغ)، تعیین آن به قانون مدنی واگذار شده است (شامبیاتی، ۱۳۷۳، ص. ۷۸). سن بلوغ به موجب تبصره (۱) ماده (۱۲۱۰) قانون مدنی، اصلاح شده در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ در مورد پسران پانزده سال تمام قمری و در مورد دختران نه سال تمام قمری است. در توضیح می‌توان گفت قانون مجازات اسلامی سابق نه تنها به تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری نپرداخته، بلکه با تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری افراد بالغ هیچ رژیم مسئولیت کیفری‌ای برای اطفال در نظر نگرفته است. حال آنکه می‌توان با تعیین حداقل سن تمییز و نیز لحاظ رشد عقلانی اطفال، بدون در نظر گرفتن کیفر به معنای خاص از مسئولیت تدریجی اطفال سخن به میان آورد.

تدوین‌کنندگان قانون مجازات سال (۱۳۹۲) این ایراد را رفع نموده‌اند. با این حال موارد ایراد در قانون مذکور به طور کامل رفع نشده است. توضیح آنکه اطفال در این قانون دارای سه گروه سنی نه تا دوازده سال، دوازده تا پانزده سال و پانزده تا هجده سال هستند. با در نظر گرفتن این تقسیم‌بندی می‌توان گفت: حداقل سن مسئولیت در مورد اطفال، به طور تلویحی، نه سال تعیین شده است. لیکن در این قانون رژیم مسئولیت کیفری هیچ تغییری نکرده است و حداقل سن مسئولیت کیفری همان سن بلوغ شرعی در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر تدوین‌کنندگان این قانون افراد

کمتر از نه سال را بری از هرگونه مسئولیت دانسته و برای اطفال بین نه تا پانزده سال رژیم غیر کیفری در نظر گرفته و تنها برای افراد پانزده تا هجده سال مسئولیت کیفری قائل شده اند. بدین ترتیب در این قانون رژیم مسئولیت کیفری برای پسران و دختران از پانزده سال شروع شده است (جمشیدی، ۱۳۸۲، ص. ۷۱).

با این حال این ابهام وجود دارد که آیا قضات با استناد به مواد (۱۴۶) و (۱۴۷) قانون مجازات اسلامی جدید که سن بلوغ شرعی را برای مسئولیت کیفری در نظر گرفته است، می‌توانند در مورد دختران بالاتر از نه سال علاوه بر تدابیر غیر کیفری پیش‌بینی شده در ماده (۸۸) قانون فوق‌الذکر برای افراد نه تا پانزده سال اقدام به صدور حکم مجازات نیز کنند؟ به رغم پذیرش رژیم مسئولیت کیفری براساس سن بلوغ شرعی، تدوین‌کنندگان قانون مجازات جدید در ماده (۹۱) قانون مذکور، در مورد آن‌ها دچار تردید شده‌اند. به طوری که تعیین مجازات‌هایی چون حد یا قصاص را در مورد اطفالی که به سن بلوغ شرعی رسیده‌اند را منوط به احراز کامل (درک حرمت و ماهیت جرم و رشد و کمال عقل) آن‌ها دانسته است. ماده (۹۱) قانون مجازات اسلامی جدید مقرر می‌دارد: «در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آن‌ها شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند».

از این امر نتیجه گرفته می‌شود که تدوین‌کنندگان این قانون از یک سو، در جهت عدم عدول از مقررات شرعی، رژیم مسئولیت کیفری قانون مجازات سابق را تغییر نداده و مسئولیت کیفری تدریجی را پیش‌بینی کرده‌اند و از سوی دیگر، در مورد اعمال مجازات‌های حد و قصاص به صرف رسیدن اطفال به سن (بلوغ شرعی) دچار تردید شده و رژیم مسئولیت کیفری مبتنی بر (درک حرمت و ماهیت جرم و رشد و کمال عقل) را پیش‌بینی کرده است. به این ترتیب، در قانون مجازات جدید از پیش‌بینی سه رژیم مسئولیت سخن به میان آمده است؛ مسئولیت تدریجی غیر کیفری، مسئولیت کیفری پیش‌بینی شده در ماده (۸۹) و مفهوم مخالف ماده (۱۴۶) قانون مزبور و مسئولیت کیفری مبتنی بر احراز رشد و کمال عقل.

پیش‌بینی مسئولیت تدریجی اطفال مستلزم تفکیک دوره‌های سنی مربوط به اطفال است. این تفکیک در قانون مجازات عمومی سال (۱۳۰۴) به صورت تفکیک گروه سنی اطفال تا دوازده سال و از دوازده تا پانزده سال و از پانزده سال تا کمتر از هجده سال آمده است. اهمیت این تفکیک را می‌توان در پاسخ‌های در نظر گرفته شده برای هر کدام از گروه‌های سنی دانست. تفکیک اطفال در قانون تشکیل دادگاه اطفال (۱۳۳۸) به صورت تفکیک آن‌ها؛ تا اطفال شش سال و از اطفال شش تا دوازده اسل و از دوازده تا هجده سال در نظر گرفته شده است (دانش، ۱۳۷۸، ص. ۳۳).

در قانون مجازات سابق (۱۳۷۰) باتوجه به ماده (۴۹) قانون‌گذار با مبری دانستن اطفال از مسئولیت کیفری، خود را از زحمت تفکیک سنی اطفال معاف ساخته است. در قانون مجازات جدید (۱۳۹۲)، تفکیک سنی اطفال، مبنای مسئولیت تدریجی آنان را تشکیل داده و زمینه را برای پیش‌بینی پاسخ‌های متعدد و تفکیک‌شده فراهم آورده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ناگفته پیداست که این تفاوت موجود در تعریف طفل ناشی از تفاوت مذهب می‌باشد. به این معنا که در ایران اسلام، دین رسمی شناخته شده برای اکثریت افراد است و فقهای دینی سن بلوغ را این‌گونه تعریف کرده‌اند و به دلیل نفوذ و اعتبار بسیار مذهب در جامعه نظر فقها بدون چون و چرا پذیرفته شده است، در حالیکه بر جوامع دخیل در تنظیم اسناد بین‌المللی نه تنها دین اسلام حکمفرما نیست، بلکه مذاهب رسمی این جوامع دخالتی در این‌گونه امور ندارند و تعیین مسائلی این‌چنینی تنها در صلاحیت دانشمندان و بر مبنای نظر متفکران آن جوامع می‌باشد. در هر حال این امر از جمله تعارض‌های فاحش و آشکاری است که میان اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی ایران مشاهده می‌شود. ضروری است که دست‌اندرکاران وضع قوانین با استناد به پذیرش این اسناد توسط ایران و تعهد ایران هماهنگ کردن قوانین خود با این اسناد به فکر اصلاح قوانین و مقررات مربوط به سن کودکی باشند. در هر حال، مفهوم کودک و معیارهای قانونی برای تعیین آن از جمله موضوعاتی است که از نظر حقوقی و حتی از بعد فرهنگی با اختلاف دیدگاه‌های قابل توجهی همراه است. البته به نظر می‌رسد که بسیاری

از تفاوت‌های ناشی از سطحی‌نگری نسبت به حقوق اطفال بوده و هنوز در بسیاری از کشورها بصورت صحیح و علمی و واقع‌بینانه به مسائل مربوط به حقوق کیفری اطفال نپرداخته‌اند. بر همین اساس (کنوانسیون حقوق کودک) به عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی راجع به حقوق کودک نیز تعیین سن قانونی برای تشخیص سن مسئولیت کیفری را به عهده کشورهای عضو قرار داده و از بیان آمرانه آن خودداری کرده است.

به هر حال سیاست‌های حقوقی کشور ایران تمامی سعی خود را به کار گرفته تا در جهت رفع این تفاوت‌ها گام بردارد و خود را جزء کشورهای قرار دهد که به صورت تمام و کمال قوانین بین‌المللی را پذیرفته‌اند و با آن همگام شده‌اند، هرچند که در بسیاری از موارد مانند؛ آموزش و پرورش، بهداشت، رفاه و امنیت اجتماعی، همگام با اصول جهانی می‌باشد، اما همچنان تا رسیدن به استانداردهای جهانی راه زیادی را در پیش دارد. با عنایت به این واقعیت موجود غیر قابل انکار و اغماض که همانا عدم بلوغ فکری و عقلی (حتی جسمی، جنسی) جهت تحمل بار مسئولیت کیفری در اطفال دارای نه و پانزده سال می‌باشد، ضرورت دارد که مقنن در مقررات ناظر به تعیین سنین مذکور به عنوان سن مسئولیت کیفری بازنگری و مبادرت به افزایش آن و تعیین سن هجده سالگی به عنوان سن مسئولیت کیفری در دختران و پسران نماید. تفاوت قائل شدن بین پسران و دختران در خصوص سن مسئولیت کیفری براساس جنسیت و نه براساس رشد فکری و عقلی و با توجه به تحقیقات انجام‌شده که مبین بلوغ جنسی دختران در ایران بین یازده تا سیزده سالگی می‌باشد، فاقد مبنای علمی و قابل انتقاد است و اگر مقنن تعبداً ناچار به تعیین سن بلوغ به عنوان سن مسئولیت کیفری می‌باشد، جا دارد که با توجه به واقعیات موجود تفاوت مذکور را به حداقل رسانده و با توجه به اسناد بین‌المللی و دیدگاه‌های فقها، حقوقدانان و روان‌شناسان، سن معقولی به عنوان سن مسئولیت کیفری طفل در نظر گرفته شود.

کتابنامه

قرآن کریم

احمدی، حسن محسنی (۱۳۷۲). *روانشناسی رشد*. تهران: انتشارات چاپ و نشر بنیاد.

احمدی، احمد (۱۳۸۵). *روانشناسی نوجوانان و جوانان*. تهران: انتشارات مشعل.

اشتیاق، وحید (۱۳۷۳). بررسی تطبیقی مسئولیت و دادرسی اطفال در ایران و آلمان. پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه تهران (پردیس فارابی).
پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۰). حقوق کودک. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱). ترمینولوژی حقوقی. تهران: نشر گنج دانش.
جمشیدی، علی رضا (۱۳۸۲). گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان. نشریه حقوق دادگستری، ۱۳(۴۲)، ۶۱-۱۰۲.
خمینی، روح الله (۱۴۲۵ق). تحریر الوسیله، (علی اسلامی: مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

دانش، تاج زمان (۱۳۷۸). دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی. تهران: نشر میزان.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
رستمزاده، مرجان (۱۳۸۸). حقوق تطبیقی کودک. کرمان: انتشارات خدماتی و فرهنگی کرمان.
زارع، طاهره (۱۳۸۴). بررسی حمایت‌های کیفری از اطفال در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی. قم: دانشگاه تهران (پردیس فارابی).
شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۴). بررسی خلاءهای قانونی حقوق کودک. تهران: نشر روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.

شاملو، باقر (۱۳۹۱). عدالت کیفری اطفال. تهران: انتشارات جنگل.
صادقی، محمد هادی (۱۳۸۴). حقوق جزای اختصاصی (۱). تهران: نشر میزان.
عبادی، شیرین (۱۳۸۷). حقوق کودک. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
عباچی، مریم (۱۳۸۰). حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد. تهران: انتشارات مجد.
عطائی اصفهانی، علی (۱۳۷۹). بلوغ دختران. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
عوده، عبدالقادر (۱۴۱۳ق). التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی. قم: نشر موسسه الرساله.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحدیث للطباعة والنشر.
گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴). بایسته های حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان.

- فن گلان، گرهارد (۱۳۷۹). حقوق میان ملت‌ها: درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی. (محمد حسین حافظیان: مترجم). تهران: انتشارات میزان.
- قائمی امیری، علی (۱۳۸۸). *دنیای بلوغ*. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- قاروبی، شیخ حسن (۱۴۲۳ق). *النضید فی شرح روضه الشهید*. قم: انتشارات داوری.
- قریشی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. قم: نشر دارالکتب اسلامی.
- محمدی همدانی، اصغر (۱۳۸۷). *ده رساله فقهی حقوقی در موضوعات نو پیدا (مستحدث)*. تهران: نشر جنگل جاودانه.
- موذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۸۳). *دادرسی کیفری ویژه اطفال در حقوق ایران*. نشریه حقوق، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق سابق)، ۹(۳۳)، ۳۹-۶۱.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۳). *حقوق جزا مسئولیت کیفری*. تهران: انتشارات امیر کبیر.